

## تحلیل وضعیت داستان‌گزاران و درون‌مایه‌های آن در سفرنامه‌های خارجی عصر قاجار

محمدعلی شکاریان\*

طاهره صادقی تحصیلی\*\*، علی نوری\*\*\*، محمدرضا حسینی جلیلیان\*\*\*\*

### چکیده

عصر قاجار یکی از دوره‌های طلایی سفرنامه‌نویسی درباره ایران است. سفرنامه‌نویسان این دوره که اغلب از کشورهای اروپایی بوده‌اند، اطلاعات ارزشمندی در خصوص فرهنگ، تاریخ ادبیات و دیگر موضوعات ادبی، کتابخانه‌ها و مراکز علمی و هنری آن دوره، ارائه کرده‌اند. یکی از مباحث مورد توجه آنان تبیین وضعیت داستان‌گزاران در ایران عصر قاجار است. نویسندگان غیر ایرانی سفرنامه‌ها، به دقت نظر و بی‌طرفی و شرح دقیق وقایع مشهورند، مسأله این است که سیمای داستان‌گزاران عصر قاجار در آثار آنان چگونه تجلی یافته است؟ به این منظور برخی از مشهورترین این سفرنامه‌ها بررسی و تحلیل شد. دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که آنان در این سفرنامه‌ها، از اصناف و طبقات راویان، روش‌های نقل و روایت داستان، درونمایه‌ها و کارکرد داستان‌ها نیز سخن گفته‌اند. درون‌مایه داستان‌ها بیشتر موضوعات متنوع حماسی (ملی و مذهبی)، عاشقانه، اساطیری و نیز اخلاق و طنز و فکاهی است. مکان داستان‌گزاران منحصر به قهوه‌خانه نیست؛ بلکه در دربار، شهرهای کوچک و بزرگ، روستاها و حتی در بین ایلات و طوایف اجرا می‌شده است. داستان‌گزاران از سه شیوه برای نقل و روایت داستان (داستان‌گزاران) استفاده می‌کرده‌اند: نمایش خنیاگرانه، پرده خوانی و افسانه‌گویی عام پسندانه.

**کلیدواژه‌ها:** داستان‌گزاران، دوره قاجار، سفرنامه‌های خارجی.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، ali.shekarian@gmail.com

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، sadeghi.tahsili@yahoo.com

\*\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، nooria67@yahoo.com

\*\*\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، hasanijalilian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲

## ۱. مقدمه

اسناد مکتوب، سنجه‌های مناسبی برای بررسی اوضاع ادبی هر کشور است و سفرنامه‌ها یکی از معتبرترین این اسناد هستند. دوره قاجار عصر طلایی سفرنامه نویسی خارجیان درباره ایران است. اغلب سفرنامه‌نویسان اروپایی که در این عصر به ایران آمده‌اند از افراد برجسته علمی و ادبی روزگار خود بوده و آگاهی نسبتاً خوبی درباره فرهنگ و تمدن و ادب ایران داشته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به دانشمندان و سفرنامه‌نویسانی مانند ادوارد براون، کارلاسرنا، دیولافوا، پولاک، کنت گوینو، جرج کرزن و ده‌ها سفرنامه‌نویس دیگر اشاره کرد. این سفرنامه‌ها عمدتاً از ژرف‌نگری و روش دقیق و عالمانه گزارش بهره‌مند و اطلاعات آنان اغلب معتبر و تا حدود زیادی مورد وثوق است. در عین حال سفرنامه نویسان دیدگاهی منتقدانه داشته و از جانب‌داری و تعصب برکنارند. همچنین مشاهدات آنان بخش قابل توجهی از جامعه را در بر می‌گیرند. آنان علاوه بر دربار شاهان و شهرهای بزرگ، روستاهای دور افتاده و ایلات و عشایر طوایف را نیز دیده و بررسی کرده‌اند. از این رو این سفرنامه‌ها منابع قابل توجهی برای بررسی و تحلیل بسیاری از مباحث ادبی هستند. یکی از مهم‌ترین تظاهرات ادبی در عصر قاجار، داستان‌گزاری است. با توجه به مطالبی که در مورد سفرنامه‌های این عصر گفته شد، مسئله این است که تجلی داستان‌گزاری عصر قاجار در سفرنامه چگونه است؟

## ۲. سؤال‌های تحقیق

اصناف مختلف داستان‌گزاران، مهم‌ترین مکان‌های داستان‌گزاری، مهم‌ترین درون‌مایه‌ها و شیوه‌هایی نقل داستان در عصر قاجار کدامند؟

## ۳. روش و محدوده تحقیق

در این پژوهش به روش تحلیل محتوا، سفرنامه‌های خارجی عصر قاجار، در محدوده زمانی سال‌های ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ شمسی (۱۷۹۴-۱۹۲۵ میلادی) بررسی و تحلیل شده است.

#### ۴. پیشینه پژوهش

درباره سفرنامه‌های دوره قاجار مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی به شرح زیر نوشته شده است که به مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی، ادبی، علمی و تاریخی ایران و وضع زنان و ادبیات عامه در دوره قاجار از خلال سفرنامه‌ها پرداخته‌اند؛ از جمله:

- شعرافیان، حمیدرضا (۱۳۸۳) باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی.
- پناهی، عباس و عبدالله محمد زاده (۱۳۹۵): مقاله تصویر زن ایرانی در سفرنامه‌های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بر اساس نظریه بازنمایی استوارت هال.
- خورج، مرضیه (۱۳۹۱)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایلات و عشایر ایران سفرنامه‌ها.
- فرهادی، آسیه (۱۳۹۲): پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی حیات اجتماعی در عصر قاجار بر مبنای روایت سفرنامه نویسان خارجی از آقا محمد خان قاجار تا سلطنت ناصرالدین شاه.
- قاسمی، زینب (۱۳۸۹) پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان سفرنامه‌های اروپایی عصر قاجار.
- نادى، زینب (۱۳۹۰): پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان دوسویی‌گرایی جامعه‌شناختی در سفرنامه‌های خارجی عصر قاجار.
- نجف زاده، هیلا (۱۳۹۴). پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی وضعیت علوم ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه‌های خارجی.
- یار محمدی، خدیجه (۱۳۹۳) پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران از سقوط شاه سلطان حسین صفوی تا تاج‌گذاری آقا محمدخان قاجار با تکیه بر سفرنامه‌های خارجی.

در این آثار عمدتاً به بازتاب اوضاع اجتماعی - فرهنگی، وضعیت علوم، تصویر زن در سفرنامه‌ها، باورهای عامیانه و ... اشاره شده است؛ اما در زمینه موضوع مورد بحث (وضعیت داستان‌گزارى در سفرنامه‌ها) تاکنون پژوهش جامع و مستقلى صورت نگرفته است.

## ۵. بحث

در میان بسیاری از ملل و اقوام، شواهدی از قدمت سنت داستان‌گزاری وجود دارد. «پژوهشگران متعددی نخستین سند مکتوب را که در آن به نوعی قصه‌گویی اشاره شده است به پایروس مصری معروف به «وستکار» نسبت داده‌اند که به ۱۳۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مربوط می‌شود». (جزینی، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶: ۶۲) در آثار بازمانده از یونان باستان، هند، مصر، چین و سومر نمونه‌هایی روشن از داستان‌گزاری مردمان باستان گزارش شده است. در ایران نیز از دوره باستان سنت قصه‌گویی رواج داشته است. از گوسانان که گزارشگران فرهنگ ایران باستان بوده‌اند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۳۳) تا روایت‌های موسوم به سوگ سیاوش (ستوده، ۱۳۶۹: ۳۴۸) تا تلاشی که پادشاهان اشکانی و شاهان ساسانی (محبوب، ۱۳۴۹: ۳۹) در رواج و تصنیف قصه‌ها و روایات انجام داده‌اند.

پس از ورود اسلام، این سنت در دوره‌هایی به صورت دفتر خوانی ادامه یافته است. دفتر خوان فردی بود که داستان مکتوبی را در مجلس امرا و بزرگان قرائت می‌کرد و دیگران به او گوش فرا می‌دادند. (ر. ک. تاریخ ادبیات، جلد ۱: ۱۵-۱۳) در بسیاری از متون تاریخی و اجتماعی اشاره‌های گوناگونی به کاربرد قصه در میان ایرانیان شده است و این اقوال بیانگر علاقه و انگیزه آن‌ها برای شنیدن قصه و عبرت‌آموزی از درون‌مایه‌های آن است؛ به گونه‌ای که نقل شده است که در بیمارستان جندی شاپور پرستاران برای مداوای بعضی بیماران، برایشان قصه می‌گفته‌اند. (جزینی، ۱۳۸۹: ۶۵) بنابراین می‌توان گفت داستان‌گزاری در دوره‌های مختلف با ویژگی‌های، کارکردها و مضامین خاص رواج داشته است. حال باید دید این سنت نیکو در عصر قاجار که ظاهراً یکی از درخشان‌ترین دوره‌های قصه‌پردازی است چه وضعی داشته است؟

اطلاعات سفرنامه‌های خارجی نشان می‌دهد که داستان‌گزاری در دوره قاجار، با اهداف و شیوه‌ها و مضامین مختلف در میان طبقات مختلف جامعه، از دربار تا بازار و حتی در میان ایلات و طوایف رواج چشمگیری داشته است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های سنت داستان‌گزاری عصر قاجار بر اساس گزارش سفرنامه نویسان اروپایی به قرار زیر است:

### ۱.۵ طبقات داستان‌گزار در ایران عصر قاجار

بر اساس مستندات سفرنامه‌های خارجی عصر قاجار شاهنامه و آثار کلاسیک (رایس، ۱۳۸۳: ۶۱). داستان‌های هزارویک شب (ر. ک. فیودرکورف ۱۳۷۲: ۲۰۳). وقایع مربوط به بزرگان

دینی و (فوریه، ۱۳۸۵: ۹۶). داستان‌های تاریخی و روایات عامیانه موهوم است. (سرنا، ۱۶۲: ۱۳۶۳). مهم‌ترین منابع داستان‌گزاری در عصر قاجار هستند. بر اساس گزارش همین سفرنامه نویسان داستان‌گزاران این دوره را که با استفاده از همین منابع مردم را سرگرم می‌کردند، می‌توان به دو دسته اصلی درویش و داستان‌گویان غیردرویش تقسیم کرد. گروه اخیر خود به دو بخش زنان و خدمتکاران درباری و مردم عادی قابل تقسیم است.

### ۱.۱.۵ درویش و اهل تصوف داستان‌گزار

نقالی و داستان‌گزاری یکی از اعمال جاری درویش برای کسب معاش و یا ترویج باورهای خاص بوده است. سفرنامه‌نویسان، داستان‌گویان صوفی را خوب شناخته و شناسانده‌اند. «سرنا» ضمن گزارش اعمال درویش در دروازه شهر تهران، اشاره می‌کند که یکی از کارهای درویشان آموزش و تأیید صلاحیت افراد تازه کار جهت نقالی بوده است. (سرنا، ۱۶۲: ۱۳۶۳).

### ۲.۱.۵ داستان‌گزاران غیر درویش

این گروه خود به دو بخش قابل تقسیم هستند. اول: روایتگران درباری اعم از مرد یا زن که ظاهراً به جهت تفریح یا ایجاد لحظاتی همراه با آرامش برای اربابان یا مهمانان آنان، اقدام به داستان‌گزاری می‌کرده‌اند. در میان زنان خانواده شاهان قاجار نیز قصه‌گویی رواج داشته است و ظاهراً در این امر توانا هم بوده‌اند. چنان که سرنا در مورد یکی از آنان گزارش کرده است: «تحسین‌های مکرر و خنده‌های ناگهانی حاکی از آن بود که قصه‌های وی همه را سخت سرگرم کرده است.» (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۷۱) زنان خدمتگزار دربار برای مهمانان خارجی نیز قصه می‌گفته‌اند. ظاهراً این قصه‌گویی‌ها برای احترام و آسودگی خاطر میهمانان بوده است. آنه گزارش کرده است که «بعد از شام ما زیر پشه‌بند بزرگی که روی مهتابی زده‌اند می‌خوابیم. یکی از خدمتکاران میزبانمان همراه با ما وارد پشه‌بند می‌شود و برای اینکه خوابمان ببرد فوزک پایمان را مالش می‌دهد و برایمان قصه می‌گوید» (آنه، ۱۳۶۸: ۲۶).

گروه دوم از داستان‌گزاران غیر درویش، افرادی از عامه مردم هستند که به دلایل مختلف سنت داستان‌گزاری را بر پا می‌داشته‌اند. ویلسن گزارشی در باره یکی از این افراد عرضه کرده که از هر دو چشم نابینا بوده و با حافظه بسیار خوب شب‌ها برای همراهان

قصه می‌گفته است. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۷۷). قصه‌گویی و داستان‌گزاری در این عصر چنان رواج دارد که حتی کودکان و نوجوانان نیز در اجرای آن متبحرند. دیولافوا در شهر دزفول به کودکی ده ساله برخورد کرده که در این کارمهارت فراوان داشته است: «خلاصه من نمی‌توانم به طور شاید و باید آهنگ صدا و حرکات و اشارات این نقال کوچک را به قلم آورم. این طفل مانند بازیگری ماهر و با تجربه‌ای رل خود را چنان بازی کرد که من به او آفرین گفتم.» (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۷۵۷). گاهی این افراد به تقلید از درویشان این کار را انجام می‌داده‌اند. بروگش در این خصوص می‌گوید: «در کوچه‌ها و خیابان‌های تهران هنگام عبور، غالباً پسربچه‌ها و نوجوانانی دیده می‌شوند که لباس درویشی به تن دارند درست مانند درویش بزرگ‌سال ذکر می‌گویند و آواز می‌خوانند و در ضمن از مردم پول و صدقه می‌گیرند.» (بروگش، ۱۳۶۸: ۶۱۸).

## ۲.۵ درون‌مایه‌های داستان‌گزاری

موضوع دیگری که در سفرنامه‌های اروپائیان گزارش شده درون‌مایه‌های مورد توجه داستان‌گزاران است. بر این اساس مهم‌ترین درون‌مایه‌های داستان‌های این عصر به قرار زیر است:

### ۱.۲.۵ حماسه

بروگش اشاره کرده است که نقالان در کوچه و بازار و خیابان معرکه می‌گیرند و داستان‌هایی تعریف می‌کنند که موضوع آن‌ها مانند شاهنامه است. (بروگش، ۱۳۶۸: ۷۱۸) بنجامین روایت متفاوت از داستان آرش کمانگیر را ذکر کرده است. (بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۶۶) و فوریه نقل می‌کند که در کنار حماسه‌های ملی اغلب حماسه‌های دینی هم حضور دارند. «از داستان‌های حماسی و دینی می‌توان به داستان‌های رستم شاهنامه و شرح دلاوری‌های علی (ع) اشاره کرد. غالباً داستان رستم یا شرح حال علی بن ابی‌طالب... را روایت می‌کنند.» (فوریه، ۱۳۸۵: ۹۶)

### ۲.۲.۵ داستان‌های عاشقانه

جکسون از قصه خسرو و شیرین و مضامین عاشقانه آن که در بین عوام رواج داشته و داستان‌گزاران با شور و حرارت از آن یاد کرده‌اند سخن گفته و اشاره کرده است:

«افسانه‌های عامیانه بسیار درباره خسرو و شیرین و عاشق و شیدای او فرهاد برسر زبان‌هاست» (جکسون، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

### ۳.۲.۵ شخصیت‌های تاریخی

برخی از حکایات این سفرنامه‌ها مربوط به وقایعی است که مردم از شخصیت‌های تاریخی ذکر کرده‌اند. از جمله داستان اسکندر و درخت چنار که بر اساس آن

اسکندر ... روزی چنارتنومندی را بوسید و از او پرسید که آیا او دنیا را تصرف و به مقدونیه مراجعت خواهد کرد یا نه؟ ناگهان درخت به آواز گفت: ای اسکندر، تو سلطان روی زمین خواهی شد ولی به مقدونیه مراجعت نخواهی کرد. (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۸۴).

دیولافوا از دو روایت رایج در مورد بهرام گور و ماجرای تیر اندازی او به خواست یکی از کنیزکان سخن گفته و او را «نمرود ایران» دانسته است. (دیولافوا ۱۳۷۸: ۴۰۸) این ماجرا در سفرنامه بروگش به شکلی دیگر گزارش شده است. (بروگش ۱۳۶۸: ۴۹۲)

### ۴.۲.۵ طنز و شوخی

طنز و فکاهی نیز از درون‌مایه‌های داستان‌های این عصر است. سفرنامه‌نویسان دوره قاجار از درون‌مایه‌های طنزی که توسط داستان‌گزاران نقل می‌شده نیز موارد متعددی ذکر کرده‌اند که از آن جمله: «حکایت ملا نما و پینه دوز» است که دیولافوا نقل کرده<sup>۱</sup>. (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۷۱۱) نیز ماجرابی که بنجامین از تأثیر مواد مخدر ذکر کرد<sup>۲</sup> (بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۶۶) از این دسته‌اند. علاوه بر حکایت فکاهی که موجب تفریح و سرگرمی بوده در میان زنان درباری نیز رایج بوده است. سرنا این نوع داستان‌های را برای خانم‌ها بسیار سرگرم‌کننده و خنده آور توصیف و اشاره کرده است که ظاهراً در این حکایات گاه زنان با بی بند و باری برخی مطالب ممنوع را ذکر می‌کرده‌اند. «به نظر می‌آید که خانم‌ها از این داستان‌ها که تا این حد شادمانی آن‌ها را برانگیخته بود خشنودند زیرا آن گونه که می‌گویند قصه‌های ایرانی و بخصوص مکالمات زنانه بسیار آزاد و بی بند و بار است.» (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۷۲). دیولافوا نیز چند حکایت را که در این نقالی‌ها شنیده در سفرنامه خود آورده است. از جمله آنان حکایت‌هایی از ملا نصرالدین مشهور است. (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۵۶۸-۵۷۱)

### ۵.۲.۵ افسانه‌های در مورد موجودات موهوم

گزارش‌های سفرنامه نویسان از وجود افکار افسانه‌پسند، موهوم‌پذیر و خرافی حتی در پایتخت ایران حکایت دارد. گزارش ادوارد براون در مورد عقاید خرافی مردم تهران نشان دهنده رواج اعتقاد به موجوداتی مانند «آل» است که به زن‌های تازه زایمان کرده حمله می‌کند یا غول بیابان که مسافران را گمراه و نابود می‌کند یا «سناس» که به صورت پیرمردی فرتوت و ناتوان جلوه می‌کند و معمولاً کنار رودخانه‌ای می‌نشیند و با حالتی رقت‌انگیز و ملتسمانه از مسافران می‌خواهد که در عبور از رودخانه کمکش کند و به این وسیله بر دوش مسافر بدبخت سوار می‌شود. پس از رسیدن به وسط رودخانه پاهای درازش را به دور گردن قربانی‌اش حلقه می‌کند آن قدر فشار می‌دهد تا او را خفه می‌کند؛ یا در مورد موجود دیگری به نام «پالیس» که فقط به اشخاصی حمله می‌کند که در صحرا به خواب رفته باشند؛ و با لیسیدن کف پای قربانیان خود، خون آن‌ها را تا آخرین قطره می‌مکد. (براون، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

می‌توان گفت بسیاری از معمرین و حتی مردم عادی با شوق و ذوق داستان خیالی مواجه خود یا پدران خود را با این موجودات با آب و تاب و البته بزرگنمایی گزارش می‌کرده‌اند. کار به جایی می‌رسیده که حتی مسافرانی فرنگی گاه خود به شک می‌افتاده‌اند که ممکن است واقعاً چنین موجوداتی وجود داشته باشند. چنانکه کلمنت می‌گوید:

زمانی هم برای خودم اتفاق می‌افتاد که دقیقاً در افق چیزی به چشم می‌خورد که نمی‌توانستم بگویم چیست. اما همه ایرانی‌ها بدون درنگ می‌گفتند که آن یک غول است. با قیافه‌های جدی مرا از خود با طلسم‌هایی آگاه می‌کردند و می‌گفتند مؤثرترین طلسم آن است که بند شلوار خود را شل کند. (کلمنت، ۱۳۸۸: ۲۵).

### ۶.۲.۵ درون‌مایه‌های اخلاقی

داستان‌های عامیانه با درون‌مایه‌های اخلاقی و عبرت‌آموز یکی دیگر از آبخورهای داستان‌گزاری در ایران این عصر است. ادوارد براون از همراهان خود چند داستان می‌شنود که یکی از آن‌ها داستان و حکایت «دوستی خاله خرسه» است. همچنین داستان طنزی و تمثیلی «شهرنشینی شغال‌ها و بیابان‌نشینی سگ‌ها» با درون‌مایه عبرت‌آموزی و رگه‌هایی از طنز:



به این ترتیب که روزگاری سگ‌ها در بیابان و شغال‌ها در شهرها زندگی می‌کردند. سگ‌ها از سختی‌های بیابان و گرسنگی‌های مداوم خسته شدند و نزد شغال‌های شهرنشین رفتند و گفتند: ما مدتی است که بیمار شده‌ایم. اگر اجازه بدهید چند روزی ما به شهر بیاییم و شما به بیابان تا بیماری ما خوب شود. شغال‌ها پذیرفتند بنا شد این جابه‌جایی فقط سه شبانه روز باشد. شب سوم شغال‌ها به نزد سگ‌ها رفتند و زوزه کشیدند که بیماری شما خوب شد...؟ سگ‌ها گفتند نه! چون جای راحتی گرفته بودند. از آن زمان به بعد شغال‌ها هر شب به شهرها نزدیک می‌شوند و زوزه می‌کشند و سگ‌ها هم جواب آن‌ها را می‌دهند. (براون، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

### ۷.۲.۵ توجیه نام گذاری‌ها

درون‌مایه برخی داستان‌ها توجیه نامگذاری برخی اماکن است. هنریش بروگش حکایت عامیانه زیر را که مضمون عاشقانه دارد از معمرین و ریش سفیدان شنیده است:

روزی شاهزاده خانمی از پنجره قصر به آن طرف رودخانه قزل اوزون نگاه می‌کرد. در آن سوی رودخانه چوپانی را می‌بیند که گوسفندانش را به چرا آورده است. شاهزاده خانم عاشق چوپان می‌شود و چوپان هر روز برای دیدار شاهزاده خانم خود را به رودخانه می‌اندازد... و از پای دیوار با شاهزاده خانم صحبت می‌کند. شاهزاده خانم دستور می‌دهد که پلی بر روی رودخانه بسازند. چوپان اولین کسی است که از پل می‌گذرد و به دیدار شاهزاده خانم می‌شتابد اما دیگر آتش عشق او نسبت به شاهزاده خانم خاموش شده و به سردی گراییده است. زیرا آب سرد رودخانه قزل اوزون بود که آتش عشق او را مشتعل می‌کرد. بدین ترتیب شاهزاده خانم می‌ماند و این قلعه و پل نیز به نام پل دختر معروف می‌شود. (بروگش، ۱۳۶۸: ۱۵۰).

داستان سلیمان و ساخت شهر اردبیل نیز در این دسته قابل طرح است. طبق این روایت

یک روز که سلیمان، پادشاه بزرگ، دو دیو به نام‌های "ارد" و "بیل" را همراه خود داشت. میل کرد پهلوی کوهی را بشکافد. از شکاف کوه آبی جاری شد که قسمتی از فلات ایران را انباشت. همین آب‌ها بخش مهمی از دریای خزر را به وجود آوردند. دو دیو همراه سلیمان به یادبود این کار شهری بنا کردند که نام خود را بدو دادند و واژه اردبیل از آنجا پدید شد. (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۳۷۵).

همچنین است داستان محو شدن آب زاینده‌رود:

روزی سلیمان با آصف برقالیچه پرنده خود که بر دوش دیوان حمل می‌شد از روی فلات ایران و سرچشمه زاینده رود گذشت تا در این محل زیبا شهری بنا کند ولی وزیرش، آصف، گفت که طغیان این رودخانه مانع ساختن شهر خواهد شد. در این میان دیوی به نام گاوخونی از همراهان سلیمان به سوی زمین تنوره کشید و با فرورفتن وی در زمین رود خشک شد و زمینه برای احداث شهر اصفهان مهیا گشت. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۵۹۵).

### ۸.۲.۵ شگردهای شناسایی مجرمان

دیولافواکه در یک مجلس نقالی حضور داشته و چند حکایت و داستان را که از زبان نقالی شنیده است برای ما به یادگار گذاشته است. این داستان‌ها که عبارتند از: داستان دزدان و وکیل‌الرعا، داستان مرد رند و زن زیبا و داستان زرگر و مرد بیگانه، همگی در این مورد مشترک هستند و آن محتوای راه‌هایی بدیع شناسایی مجرمان است.

داستان دزدان و وکیل‌الرعا. این داستان به طور خلاصه این گونه است: دزدان از تاجری پنبه فروش دزدی می‌کنند. خان زند دستور می‌دهد که آنان را شناسایی کنند. صدراعظم وکیل‌الرعا مهمانی باشکوهی ترتیب می‌دهد غذا رنگارنگ برای مردم مهیا می‌کند. در حین شروع کردن به صرف غذا هنوز مهمانان چند لقمه نخورده‌اند، فریاد می‌زند که: ای بی‌شرمان! هنوز پنبه‌ها از ریش‌ها پاک نکرده‌اید به مهمانی پادشاه آمده‌اید؟ چند نفر دست به ریش خود می‌برند. آن‌ها رابه عنوان دزد دستگیر می‌کنند. دزدان به گناه خود معترف می‌شوند.

در حکایتی دیگر مرد زرگری نزد شاه می‌رود و می‌گوید یک نفر اسباب زحمت او می‌شود و به اندرونی او می‌رود. شاه می‌گوید آیا به گفته‌های خودت اطمینان داری؟ زرگر می‌گوید بله تردیدی ندارم. پادشاه شیشه عطری به او می‌دهد و به او می‌گوید: به همسرت بگو این عطر را فقط و فقط برای خود استعمال کند. به نگهبانان نیز دستور می‌دهد که کسانی را که از آن خانه خارج می‌شوند را بو کنند اگر بوی عطری از کسی استشمام کردند فوراً او را دستگیر کرده نزد او بیاورند. چون شب می‌شود، رند و دل‌باخته نزد معشوقه زیبا می‌رود و به راز و نیاز و عیش و نوش می‌پردازد. زن زرگرمی گوید این شیشه عطر ممتاز را شوهرم آورده و سفارش کرده که کاملاً آن را محفوظ نگه دارم چون هیچ کس را از تو بهتر نمی‌دانم آن را به تو می‌دهم تا به سر و صورت خود بزنی. عاشق می‌بیند که معشوق بسیار مهربان شده و به سر لطف آمده است، عطر را به سر و صورت خود می‌زند و غافل از عاقبت

تلخ این موضوع می‌شود. نگهبانان هنگام خروج او را می‌گیرند و کشان کشان نزد حاکم می‌برند. اونیز مجازات آن نابکار را به مرد زرگر می‌سپارد. (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۵۶۷-۵۷۱).

### ۳.۵ مکان داستان‌گزاری

بر اساس گزارش سفرنامه‌های مورد تحقیق، مهم‌ترین اماکن اجرای داستان در عصر قاجار، قهوه‌خانه‌ها، دربار شاهان و خوانین و کوچه و بازار بوده است:

#### ۱.۳.۵ قهوه‌خانه‌ها

رواج نقالی در قهوه‌خانه‌های عصر صفوی (کاری، ۱۳۴۸: ۱۱۱) موجب شده است که برخی داستان‌گزاری را منوط به همین مکان بدانند. اما در عصر قاجار داستان‌گزاری‌ها به مکان خاصی منحصر نیست. در کوچه و خیابان، در دربار پادشاهان و حتی در منازل اشخاص متعین و خوانین هم، این هنر اجرا می‌شود. با این حال داستان‌گزاری در قهوه‌خانه‌ها که در ارایش و نقالان عهده دار آن بوده‌اند رواج بیشتری داشته است. بروگش از قریحه فوق‌العاده این نقالان و شاخ و برگ‌ها که به داستان‌ها می‌داده‌اند یاد کرده و تأسف می‌خورد که سخن آنان در هیچ نوشته و کتابی جمع آوری نشده است. (بروگش، ۱۳۶۸: ۷۱۸).

#### ۲.۳.۵ دربار پادشاهان و منازل افراد سرشناس

سنت داستان‌گویی برای پادشاهان در ایران سابقه ای طولانی دارد. (فروغی، ۱۳۶۲: ۷۰) این سنت در دوره قاجار هم ادامه یافته است. فرمان ترجمه و بازآفرینی کتاب‌های داستان از جمله هزارویک شب که به دستور بهمن میرزا، پسرعباس میرزا و نوه فتحعلی شاه، به دست عبداللطیف طسوجی و به کمک نقیب‌الممالک صورت گرفت، نشان دهنده اهتمام حاکمان روزگار به این موضوع است. ناصرالدین شاه به داستان علاقه بسیار داشته و «گاه تا شش ساعت متممادی درطول روز به شنیدن نقالی می‌پرداخته است.» (یاوری، ۱۳۸۹: ۱۶۰). سفرنامه نویسان از اجرای فن قصه‌گویی در دربار پادشاهان قاجار سخن گفته‌اند. دروویل که در اوایل حکومت قاجارها به ایران آمده است، می‌گوید: «سر. جی. او» که غالباً در پیشگاه شاه سرپا ایستاده و برای وی قصه‌های پیش از خواب می‌گفت... این سفیر انگلستان پیش از آمدن به ایران به نام آقای (ج. او) معروف بود. (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۷۱). کلود آنه هم که

در سال‌های پایانی حکومت قاجارها به ایران آمده از زنده بودن این هنرسخن گفته است: «بعد از شام... یکی از خدمتکاران میزبانمان... برای اینکه خوابمان ببرد... برایمان قصه می‌گوید». (آنه، ۱۳۶۸: ۲۶) همچنین آورده است: «تعداد زیادی مستخدم داریم که کار و هنرشان قصه‌گویی و نقل روایت است.» (همان: ۱۶).

علاوه بر دربار، سنت قصه‌گویی در مهمانی‌هایی که در منازل بزرگان برپا می‌شد، نیز رایج بوده است. بنجامین در شرح ضیافتی که در منزل ظهیرالدوله برای او برپا بوده است می‌نویسد:

ساعتی نوازندگان، آهنگ جالب موسیقی ایرانی را می‌نواختند و ما مشغول صحبت بودیم... از میان قصه‌هایی که آن شب در منزل ظهیرالدوله شنیدم دو سه واقعه را [که] به خاطرمان مانده است در این جا نقل می‌کنم... قصه دیگری را در آن شب شنیدم تقریباً در تمام ایران معروف است... (بنجامین ۱۳۶۹: ۱۶۵).

### ۳.۳.۵ داستان‌گزاری در سایر امکان و در میان طایفه‌ها

علاوه بر قهوه‌خانه‌ها و دربار که هر یک با شرایط خاص خود جایگاه قصه‌پردازی و داستان‌گزاری گروهی خاص با اهداف خاص بود، نقالی و داستان‌گویی به بهانه‌های مختلف در سایر امکان هم گاه رواج داشته است. حتی در میان قبایل و طایفه‌هایی کوچ نشین همچون ایل بختیاری نیز این وضع قابل مشاهده بوده است. رایس در مورد ایل بختیاری می‌گوید: «نقال چهره آشنا در میان آنهاست و همواره جماعتی را برای شنیدن نقل‌هایش از شاهنامه یا دیگر آثار کلاسیک گرد خود جمع می‌کند.» (رایس، ۱۳۸۳: ۶۱). علاوه بر این در میان کوچه و بازار هم گاه نقالان و معرکه‌گیران و پرده‌خوانان گروهی را گرد خود جمع می‌کردند و به نقل داستان‌های حماسی یا دینی می‌پرداخته‌اند. (فیو در کورف، ۱۳۷۲: ۲۰۳) نیز (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۶۱).

### ۴.۵ روش‌های داستان‌گزاری

بنا بر گزارش سفرنامه نویسان داستان‌گزاری در این دوره به سه روش اجرا می‌شده است. نخست پرده خوانی دوم به شیوه نمایش خنیاگرانه و سوم نقالی و ذکر افسانه‌های عامه‌پسند.

#### ۱.۴.۵ داستان گزاری خنیاگرانه (همراه آواز و موسیقی)

در این روش علاوه بر موسیقی استفاده از چاشنی شعر برای تأثیر داستان و ایجاد تنوع در قصه‌گویی رایج بوده است: از گفته‌های سفرنامه‌نویسان تاحدودی به روش و شگردهای نقالان می‌توان پی برد. ویلسن گزارش کرده است که چگونه متأثر از آواز خوانی یکی از این داستان‌گزاران حتی به گریه افتاده است. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۷۷) در میانه نقل گاهی از موسیقی و نوازندگی استفاده می‌شده است.. (همان: ۷۷).

#### ۲.۴.۵ نقالی و داستان‌گزاری به روش افسانه‌گویی عامه‌پسند

فیودرکوف روایت می‌کند که «من در تهران در میدان کوچکی جلوی بازار مردی را دیدم که روی زمین نشسته بود و در کنارش بزی خوابیده بود. دورادور او را جماعتی از مردان ریشدار احاطه کرده بودند. او در برابر دریافت پول سرگذشت‌های عجیب و غریب برایشان تعریف می‌کرد.» (فیودرکوف، ۱۳۷۲: ۲۰۳) بروگش روایت می‌کند که برخی از دارویش با استفاده از باورهای دینی و مذهبی مردم به گونه‌ای روایاتی در مورد بزرگان دینی نقل می‌کرده‌اند که احساسات آنان تحریک شود.

درویشی را دیدم که عصای خود را روی دوش گذاشته و ذکر مصیبت خاندان علی را می‌گفت و در حقیقت او وسط کوچه معرکه گرفته بود و مردم که اعتقاد و ارادت خاصی به علی و خاندان حضرت علی دارند با شنیدن سخنان درویش ناله و زاری می‌کردند. (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۶۱).

سفرنامه‌نویسان این گونه رفتار داستان‌گویان را رفتارهایی در جهت فریب شنوندگان برشمرده‌اند اما اگر با نگاه مثبت به این رفتارها نگریده شود می‌توان این نوع رفتارها را گونه‌ای از «داستان‌گزاری عامه‌پسند» برشمرد که هنرمند از امکاناتی برای جذابیت داستان‌گویی بهره می‌برد؛ و چنان که سرنا می‌گوید برخی از این راویان برای اخذ صلاحیت بیان این داستان‌ها مجبور به «گذراندن برخی آزمون‌هایی» بوده‌اند. تا صلاحیتشان برای نقالی مورد تأیید قرار بگیرد. البته نظر این سفرنامه‌نویس آن است که «اینان در فریفتن اشخاص خوش‌باور، استادند و تخصص واقعی آن‌ها همین است.» (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۶۲).

### ۳.۴.۵ پرده‌خوانی

این سنت داستان‌گزاری با استفاده از تصاویر در ایران سابقه بسیار طولانی دارد.

سابقه این نوع هنر را می‌توان به روزگاری نسبت داد که ایرانیان صفحه کتاب‌های خود را با تصاویر همراه می‌کردند و می‌توان حدس زد که هدف آن‌ها از این نوع نقاشی‌ها شرح و تداعی و مجسم ساختن هرچه بیشتر داستان‌ها بوده است. از بعضی قرائن چنین استنباط می‌شود که ایرانیان قبل از اسلام در عنوان قصص و داستان‌های ملی و سیر پادشاهان و روایات راجع به پهلوانان خود ... از نقاشی و تصویر بر صفحات کتاب‌ها یا بر دیوارها و ایوان‌ها استمداد می‌کرده‌اند. (اقبال، ۱۳۶۲: ۱۷۹).

برخی پژوهشگران این نوع داستان‌گزاری را قدیمی‌ترین نوع نمایش و تئاتر دانسته‌اند (پازوکی، ۱۳۹۱: ۴۳) در عصر قاجار این شیوه ظاهراً رواج چشمگیر داشته است. دالمانی گزارش می‌کند: «هنگام گذشتن از میدانی کوچک در گوشه‌ای درویشی را دیدم که مردم زیادی به دورش حلقه زده بودند ... او پرده مصوری آویخته و سرگذشت تصاویر زمخت را برای شنوندگان حکایت می‌کرد.» (دالمانی، ۱۳۷۸: ۵۱۷).

### ۵.۵ کارکردهای داستان‌گزاری در عصر قاجار

اهداف داستان‌گزاری‌ها در عصر قاجار با توجه به آنچه سفرنامه نویسان گزارش کرده‌اند در سه دسته قابل تقسیم است: تفریح و سرگرمی، تقویت باورهای ملی و مذهبی و کسب درآمد.

سرگرمی و تفریح یکی از کارکردهای داستان‌گزاری در دوره قاجار است. از این جهت که این داستان‌گزاری‌ها در اوقات فراغت و اغلب هنگام شب و دورهم نشینی‌ها صورت می‌گرفته بیشتر در دربارها مصداق دارد. مواردی که در این مقاله نقل شد نشان می‌دهد که علاوه بر شاهان که قصه گوی خاص داشته‌اند گاه برای مهمانان آنان هم داستان‌گزاری همراه با مالش یا امر رایجی بوده است.

کارکرد دوم داستان‌گزاری تقویت باورهای ملی و اعتقادات دینی و مذهبی است. نقل داستان‌های عبرت‌آمیز، حکایت‌های اخلاقی و داستان‌های اسطوره‌ای، حماسی، ملی، دینی و جز آن، در تقویت افکار عمومی و تهییج حس وطن‌خواهی و تعمیق باورهای دینی تأثیرگذار بوده است. که در میان عامه مردم رواج داشته است.

کارکرد سوم کسب درآمد است. داستان‌گزارى وسیله‌ای برای امرار معاش نیز به شمار می‌آمده است. چنان‌که فیودر کورف می‌گوید: «من در تهران مردی را دیدم ... که در برابر دریافت پول سرگذشت‌های عجیب و غریب برایشان تعریف می‌کرد. (فیودر کورف، ۱۳۷۳: ۲۰۳) (کارری ۱۳۸۴: ۱۱۱).

## ۶. نتیجه‌گیری

عصر قاجار یکی از مهم‌ترین دوره‌های حضور مسافران اروپایی در ایران پیش از مشروطه است. یکی از فایده‌های این سفرها باقی ماندن سفرنامه‌هایی است که می‌تواند آینه فرهنگ و باورها و وقایع ادبی ایران در آن روزگار باشد. جستجوی در این سفرنامه‌ها اطلاعات ارزشمندی در خصوص شیوه‌ها، کارکردها و درونمایه‌های داستان‌گزارى در عصر قاجار به دست می‌دهد. حاصل تحقیق حاضر را می‌توان در جدول زیر نشان داد.

طبقات داستان‌گزاران	دراویش	زنان و خدمتکاران درباری	مردم عادی
اماکن اجرای داستان	غالباً قهوه‌خانه‌ها گاه کوچه و بازار	دربار و خانه‌های خوانین	کوچه و بازار و میان طوایف
کارکردهای داستان‌ها	کسب درآمد	تفریح و سرگرمی و پذیرایی از مهمانان	تقویت باورهای ملی و مذهبی و گاه سرگرمی
شیوه‌های اجرا	نقالی و پرده خوانی	شیوه خنیاگرانه	روایات و ذکر افسانه‌های عامه‌پسند
محتوای داستان‌ها	موضوعات دینی و اخلاقی	فکاهی و افسانه و گاه جرم‌شناسی	حماسه و افسانه‌های عامیانه موجودات موهوم

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عموماً سه گروه در جامعه عصر قاجار به داستان‌گزارى مشغول بوده‌اند. گروه اول دراویشی هستند که هدف آنان از داستان‌گزارى کسب درآمد بوده است. آنان اغلب در قهوه‌خانه‌ها و گاه در کوچه و بازار مردم را گرد خود جمع می‌کرده و به شیوه پرده‌خوانی و نقالی داستان‌هایی با مضامین دینی و اخلاقی را ظاهراً برای هدایت به راه راست گزارش می‌کرده‌اند. اما سفرنامه نویسان آنان را افرادی شاید معرفی کرده‌اند.

گروه دوم زنان یا مردانی خدمتکاری هستند که در دربار شاهان یا در خانه‌های خوانین به جهت سرگرمی اهل دربار داستان‌ها و حکایاتی نقل و گاه اجرا می‌کرده‌اند. داستان‌گزاران

زن اغلب در میان دیگر زنان با ذکر حکایتی فکاهی موجبات خنده و شادی دیگران را فراهم می‌آورده‌اند و به گفته برخی سفرنامه نویسان گاه حدود ادب را نیز نگاه نمی‌داشته و آزاده سخن می‌گفته‌اند. مردان خدمتکار نیز گاه برای خواباندن شاه و گاه برای ایجاد لحظاتی آرام بخش برای مهمانان وی داستان‌گزاری می‌کرده‌اند. شیوه داستان‌گزاری در دربار اغلب خنیاگرانه و با محتوا و مضامین طنز و فکاهی و تاریخی و نیز جرم‌شناسانه بوده است ...

گروه سوم یعنی مردم عادی که گاه به تقلید از درویش و گاه با انگیزه هدایت و گاه با قصد سرگرمی برای اطرفیان خود از حماسه‌های ملی و مذهبی و داستان‌های عامیانه و موجودات موهوم روایت می‌کرده‌اند. به گزارش سفرنامه‌ها گاه نوجوانان هم به این کار اقدام و شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌داده‌اند. روشن است که این گروه هر گاه و در هر مکان که شرایط را برای نقل قصه یا حکایتی مناسب می‌دیدند، از دیده‌ها و اغلب شنیده‌های خود سخن به میان می‌آوردند. سمت سوی روایت‌های آنان بیشتر ذکر پهلوانی‌های قهرمانان ملی است و در کنار آن ذکر افسانه‌هایی در مورد موجودات و حوادث عجیب و غریب نیز مطلوب مردم روزگار بوده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. روزی ملائی در مسجدی موعظه می‌کرد. پینه دوز فقیری هم در میان جمع به موعظه او گوش می‌داد و گریه می‌کرد و به قدری می‌گریست که حضار را متأثر نمود. پس از موعظه یکی از حضار به او نزدیک شد و گفت: معلوم می‌شود که از موعظه ملا به شدت متأثر شده‌ای؟ مرد پینه دوز گفت: چنین نیست. ابدأ و عظ او در من اثر نکرد. فقط از جنباندن ریش او متقلب شدم زیرا من بزی داشتم که پیوسته مونس من بود و آن را باجان و دل دوست می‌داشتم. این بز عزیز من دیشب درگذشت و چون دیدم این واعظ ریش خود را مانند ریش بز مرحوم من تکان می‌دهد بنابراین به یاد آن ناکام افتاده و برای آن گریه کردم.
۲. «داستان دیگری که آن شب یکی از حضار گفت و ساخته و پرداخته ذوق سلیم ایرانی‌هاست و اختلاف اثر الکل، تریاک و حشیش را در ارگانسیم بدن تشریح می‌کند. داستان چنین است: سه نفر الکی، تریاکی و حشیشی که با هم به مسافرت رفته بودند. پس از تریک شدن هوا به دروازه شهری رسیدند. مردی که الکل خورده و مست بود وقتی دروازه شهر را بسته دید خشمگین شد و گفت: باید دروازه را بشکنیم و وارد شهر شویم و من الآن با شمشیر این کار را می‌کنم. دومی که تریاک مفصلی کشیده و کاملاً نشئه بود، گفت: نه! چرا خودمان را با این کار ناراحت کنیم؟ بهتر



است همین جا آنقدر چرت بزنیم تا سپیده صبح بدمد و دروازه را بازکنند. سومی که مقدار زیادی حشیش کشیده بود، گفت: من هیچ یک از این دو راه را نمی‌پذیرم زیرا ما می‌توانیم خودمان را آنقدر کوچک کنیم و از سوراخ کلید دروازه وارد شهر شویم».

## کتاب‌نامه

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۶). *از صبا تا نیما*، چاپ ششم، تهران: انتشارات زوار.
- انه، کلود (۱۳۶۸). *اوراق ایرانی (خاطرات سفر کلودانه)*، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: معین.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- بایندر، هنری (۱۳۷۰). *کردستان، بین‌النهرین و ایران*، ترجمه کرامت الله افسر، تهران: فرهنگ سرا.
- براون، ادوارد (۱۳۸۴). *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: اختران.
- بروگش، هنریش (۱۳۶۸). *سفری به دربار سلطان صاحب قران*، ترجمه مهندس کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، اس. اچ. و. (۱۳۶۹). *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: علمی.
- پازوکی، شهاب (۱۳۸۹). *نمایش در ایران*، تهران: گروه هنر دانشکده هنر و رسانه.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانانداری، تهران: خوارزمی.
- جزینی، محمدجواد (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶). *کتاب ماه کودک و نوجوان*، شماره ۱۱۲-۱۱۴، ۶۲-۶۷.
- جکسون، اباهام والتاین ویلیامز (۱۳۸۷). *ایران درگذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۷۸). *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: طاووس.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹). *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران: نیک فرجام.
- دستگردی، وحید (۱۳۷۶). *کلیات نظامی گنجوی*، تهران: نگاه و علم.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲). *ایران در سفارت فوق‌العاده*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دوکوتزبویه، موریس (۱۳۶۵). *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان.
- دیولا فوا، ژانس (۱۳۸۳). *سفرنامه*، ترجمه همایون فره وشی، تهران: چاپ پیک ایران.
- رایس، کلارا، کولیور (۱۳۸۳). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۰). *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳). *سفرنامه یازده هزارمیل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن‌سینا.

۱۸ تحلیل وضعیت داستان‌گزاری و درون‌مایه‌های آن در سفرنامه‌های خارجی عصر قاجار

شهیدی، عنایت‌الله (۱۳۸۰). پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی کمیسیون ملی یونسکو.

شیل، لیدی (۱۳۶۸). *خاطرات*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

فریزر، جیمزبیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.

فوریه، ژوانس (۱۳۸۵) *سه سال در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم.

فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲). *سفرنامه*، ترجمه اسکندر ذبیحان، تهران: فکر روز.

کارلاسرنا، ژان (۱۳۶۳) *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

کرزن، جورج (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

گروتد، بل (۱۳۶۳) *تصویرهایی از ایران*، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی.

گوینو، کنت (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا*، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: قطره

میر صادقی، جمال (۱۳۹۰). *ادبیات داستانی*، تهران: سخن

ناظر زاده کرمانی، فرهاد (۱۳۶۸). *نمادگرایی در ادبیات نمایشی*، تهران: برگ

وامبری، آرمینوس (۱۳۸۱). *سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.

ویشارد، جان (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.

ویلسن، سرآرنولد (۱۳۶۳). *سفرنامه یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران*، ترجمه محمدحسین

سعادت نوری، تهران: توحید.

یاوری، هادی (۱۳۸۹). «دربار ناصری، محمل گذار از روزگار قصه بلند سستی (رمانس) به عصر رمان»،

مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۷، صص ۱۵۱-۱۷۳